

آئین دادرسی حاکم بر جرائم اشخاص حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی در حقوق ایران و فرانسه

| حسین میرمحمدصادقی | استاد تمام گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه

شهید بهشتی، تهران، ایران

| مهدی صبوری‌پور | استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید

بهشتی، تهران، ایران

| مجتبی مرادیان* | دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید

بهشتی، تهران، ایران

چکیده

تحقیقات مقدماتی گرانیگاه فرایند کیفری است که نتیجه آن در مراحل بعدی دادرسی تأثیرگذار است. ایجاد تعادل میان حقوق متهم و اقدامات تحقیقی در این مرحله همواره چالشی در برابر نظام‌های حقوقی بوده است. این چالش با ظهور اشخاص حقوقی در مقام متهم نمایان‌تر شده است. به‌طورکلی آئین تحقیق و حقوق متهم در خصوص اشخاص حقوقی، تابع مقررات عمومی است، مگر مواردی که با طبیعت این اشخاص ناسازگار یا به‌صورت خاص توسط مقنن پیش‌بینی شده باشد. حق داشتن وکیل، مطالعه و دسترسی به پرونده و حق سکوت از حقوقی هستند که برای اشخاص حقوقی در این مرحله قابل‌شناسایی هستند. از میان اقدامات تحقیقی نیز احضار، تفهیم اتهام و قرار تأمین کیفری، مواردی هستند که نسبت به اشخاص حقوقی دارای مقررات ویژه‌ای می‌باشند. در این مقاله تلاش شده با روش تحلیلی-توصیفی مقررات مربوط به حقوق متهم حقوقی و اقدامات تحقیقی با نگاه تطبیقی به حقوق فرانسه مورد بررسی قرار گیرد. بررسی مواد قانونی در هر دو نظام نشان می‌دهد مقررات مربوط به آئین تحقیق از اشخاص حقوقی در نظام ایران با خلأهایی روبه‌رو است، ازجمله آنکه حقوق بزه‌دیده در قرارهای تأمین کیفری مغفول مانده و نیاز به تکمیل و در مواردی اصلاح دارد.

واژگان کلیدی: آئین دادرسی اشخاص حقوقی، آئین دادرسی کیفری فرانسه، تحقیقات مقدماتی، قرار تأمین کیفری، حقوق متهم.

مقدمه

مسئولیت اشخاص حقوقی همانند اشخاص حقیقی به دو دسته مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری تقسیم می‌شود. در گذشته بیشتر جنبه مدنی مسئولیت اشخاص حقوقی مطرح بوده و کمتر به مسئولیت کیفری آنان پرداخته شده بود. نظام قضائی ایران نیز این روش را پذیرفته بود، اما امروزه در اغلب کشورها این نوع مسئولیت با شرایطی مورد پذیرش قرار گرفته است. قانون‌گذار ایران در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ در کنار مجازات اشخاص حقیقی به مجازات اشخاص حقوقی نیز پرداخته است. پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق فرانسه سابقه طولانی‌تری داشته و قانون‌گذار فرانسه در سال ۱۹۹۲، با درهم شکستن سکوت قانون سال ۱۸۱۰ در باب مسئولیت و اهلیت جنایی اشخاص حقوقی، آنان را همچون اشخاص طبیعی از حیث اخلاقی قاب سرزنش دانسته و با واکنش‌هایی مانند جریمه، انحلال، تعلیق اجرای مجازات، ضمانت اجرای ترمیم مواجه ساخته است. وفق این قانون - که در سال ۱۹۹۴ لازم‌الاجرا شد - اشخاص حقوقی، واجد قصد و اراده ارتکاب برخی جرائم همانند نسل‌کشی، قتل غیرعمد، سرقت، کلاهبرداری قرار گرفتند. افزودنی است، قانون‌گذار این کشور در سال ۲۰۰۴ در یک تحول روبه تکامل، اشخاص حقوقی را قادر به ارتکاب همه بزه‌هایی دانست که توسط اشخاص حقیقی قابل انجام هستند (بایرامی، قیطان و پیرایی، ۱۳۹۶: ۳۴). در حقوق ایران درخصوص قابلیت انتساب برخی جرائم به‌ویژه حدود به اشخاص حقوقی عده‌ای معتقدند با توجه به ماهیت حدود و شرعی و غیرقابل تغییر بودن آن‌ها قابل ارتکاب از ناحیه شخص حقوقی نیستند؛ اما به‌نظر می‌رسد، اولاً با توجه به اینکه وصف حد بر نوع مجازات بار می‌گردد، نه نوع جرم و بحث مربوط می‌شود به قابلیت انتساب جرم ارتكابی به شخص حقوقی نه نوع مجازات تحمیلی و ثانیاً با عنایت به اطلاق لفظ جرم در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی و پیش‌بینی مجازات مندرج در ماده ۲۰ درخصوص کلیه مواردی که این شخص مسئول شناخته می‌شود، اشخاص حقوقی در قبال تمامی جرائم مسئولیت دارند، مگر آن دسته از جرائمی که جنبه فردی داشته (مانند زنا و لواط و ...) و قابلیت انتساب به شخص حقوقی را نداشته باشند. برای مثال، در جرم قوادی ممکن است شخص حقوقی عملاً به این جرم روی آورد و یا اساساً تأسیس شده باشد. البته مسلم است در هر حال، مجازاتی که برای شخص حقوقی تعیین می‌شود، براساس ماده ۲۰، از باب تعزیر است. به عبارت دیگر، تمامی جرائم قابلیت انتساب به اشخاص حقوقی را دارد، اما مجازات این اشخاص در هر

حال طبق ماده ۲۰ و از باب تعزیر خواهد بود. همچنین شایان ذکر است، در نظام حقوقی فرانسه دولت به طور مطلق و در ایران در مورد اعمال حاکمیتی مبری از مسئولیت کیفری هستند، چراکه اگر دولت را بتوان از حیث کیفری تعقیب و محاکمه کرد، اصل تفکیک قوا مورد خدشه قرار می‌گیرد و دولت دیگر نمی‌تواند به اعمال حاکمیت بپردازد.

با پذیرش مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی، رسیدگی به اتهامات این اشخاص نیازمند وجود دادرسی افتراقی است. به همین منظور قانون‌گذار در قانون آئین دادرسی کیفری سال ۹۲ بخشی مجزا را به آئین دادرسی جرائم اشخاص حقوقی اختصاص داده است. بی‌شک این اقدام قانون‌گذار ایران با الهام از قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه صورت گرفته است. در فرانسه نیز مواد ۴۱-۷۰۶ تا ۴۶-۷۰۶ به اشخاص حقوقی اختصاص پیدا کرده است.

مرحله تحقیقات مقدماتی از مراحل مهم و سرنوشت‌ساز دعوی عمومی است. علت اهمیت این مرحله این است که از نظر زمانی، معمولاً مدت زیادی از تاریخ وقوع جرم تا انجام تحقیقات گذشته و دلایل و آثار جرم از بین نرفته است، شهود احتمالی هنوز مشاهدات خود را به خاطر دارند و این احتمال وجود دارد که متهم هنوز متواری نشده یا برای رهایی از مجازات با شرکا و معاونان خود دست به تبانی نزده باشد (خالقی، ۱۳۹۶: ۱۶۵).

مقنن در ماده ۹۰ ق.آ.د.ک تحقیقات مقدماتی را مجموعه اقدامات قانونی دانسته که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضائی، برای حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام می‌شود. مقنن اصلی‌ترین قسمت تحقیقات مقدماتی یعنی «اظهارنظر نهائی مقام تحقیق» در مورد ارتکاب جرم توسط متهم را که نتیجه تحقیقات می‌باشد را ذکر نکرده است. در حقوق ایران مقام تحقیق، اصالتاً بازپرس و به صورت عرضی در جرائم کم‌اهمیت (غیر از جرائم ماده ۳۰۲ مذکور) دادستان و دادیار نیز درکنار بازپرس هستند (شاکری و هادی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۴۳). بازپرس که به معنا و مفهوم جدید خود، به واسطه قانون آئین دادرسی کیفری ناپلئون مصوب ۱۸۰۸ وارد آئین دادرسی کیفری فرانسه شد و از این طریق به قوانین سایر کشورها همچون آلمان، ایتالیا و ایران راه یافت، در چند دهه اخیر انتقادات و چالش‌های فراوانی را به خود دیده است. بعضی کشورها مثل آلمان و ایتالیا به ترتیب در سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۸۸، نهاد بازپرسی را از نظام قضائی خود حذف کرده‌اند. در برخی کشورهای دیگر مانند فرانسه با (قانون ۱۵ ژوئن ۲۰۰۰)، هرچند حذف بازپرسی از مجرای قانونی به نتیجه نرسید، اما در مراحل متعدد، از اختیارات و نقش بازپرس کاسته شده است (Smith, 2008: 41). در ایران شعب بازپرسی واجد یک قاضی تحقیق است و در معیت دادسرا است، درحالی‌که در حقوق فرانسه قاضی تحقیق در معیت دادگاه است و هم به صورت

انفرادی و هم جهت تقویت اعتدال در آئین دادرسی کیفری طبق قانون ۵ مارس ۲۰۰۷ به صورت گروهی و با همکاری انجام می‌شود (بوریکان، ژان و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۹). همچنین شایان ذکر است که تحقیقات مقدماتی در ایران، نسبت به کلیه جرائم انجام می‌پذیرد، ولی در حقوق فرانسه با توجه به ماده ۸۱ ق.آ.د.ک تحقیق در خصوص جنایات و اطفال ضروری و درخصوص جنحه‌ها اختیاری است. درمورد خلاف‌ها نیز اگر دادستان شهرستان لازم بداند، تحقیقات مقدماتی انجام می‌پذیرد.

در تحقیقات مقدماتی، جدال حقوق متهم و اقدامات تحقیقاتی چالشی برای فرایند رسیدگی مطلوب است. زیرا از یک سو متهم در پناه اصل برائت قرار دارد و حقوق وی باید در برابر مقامات تعقیب و تحقیق مصون از تعرض بماند و از طرف دیگر مقام قضائی از اختیارات گسترده‌ای برخوردار است که ممکن است به حقوق متهم خدشه وارد کند. قانون آئین دادرسی کیفری ایران به نسبت قوانین سابق حقوق گسترده‌تری را برای متهم تبیین کرده، ولی آنچه اهمیت دارد این است که با توجه به گسترش اشخاص حقوقی و پذیرش مسئولیت آن‌ها، آیا این اشخاص نیز از این حقوق برخوردار هستند و اینکه اقدامات تحقیقی، چگونه قابل اعمال بر اشخاص حقوقی هستند؟ بر این اساس، این نوشتار قصد دارد به بررسی و مطالعه تفاوت‌های میان حقوق متهمان و اقدامات تحقیقی مقدماتی اشخاص حقوقی و حقوقی در نظام کیفری ایران و فرانسه بپردازد.

۱- حقوق متهم شخص حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی

متهم براساس قانون آئین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ که ملهم از قانون آئین دادرسی کیفری فرانسوی است، دارای حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی است. این حقوق به دادرسی کمک می‌کند تا عدالت برقرار گشته و علاوه بر تأمین منافع جامعه، منافع متهم نیز در نظر گرفته شود. اصل برابری سلاح‌ها به منظور تحقق این هدف مطرح شده و به دنبال رعایت الگوی رسیدگی عادلانه است که متأثر از اسناد بین‌المللی به‌ویژه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است (ساقیان، ۱۳۸۵: ۸۰). این اصل از اصول حقوق طبیعی شمرده شده بر پایه وجود یک رابطه بین نیاز به عدالت و نفرت ناشی از بی‌عدالتی را در یک فرایند قضائی مشخص می‌کند (Oppetit, 199: 17). بر این اساس است که جریان تحقیق، تا حد زیادی وصف تفتیشی خود را از دست داده و به صورت مختلط درآمد است (بوریکان و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۰). حق برخورداری از وکیل و تفهیم آن، حق دسترسی و مطالعه پرونده و حق سکوت در مقابل مقام تحقیق از اهم حقوقی است که قانون‌گذار برای متهم در این مرحله در نظر گرفته است. به منظور تطبیق رعایت این حقوق نسبت به شخص حقوقی در زیر هرکدام مورد بحث قرار می‌گیرند.

۱-۱- حق برخورداری از وکیل برای اشخاص حقوقی

حق برخورداری از وکیل، از مهم‌ترین شروط فرایند دادرسی عادلانه محسوب می‌شود که خود در عرصه بین‌المللی قاعده‌ای آمره و لازم‌الاتباع نسبت به کلیه محاکم بین‌المللی دانسته شده است (Croquet, 2011:97). این حق لازمه و مقدمه اجرای مطمئن حق دیگری است که در اسناد حقوق بشری «حق دفاع» نامیده می‌شود. اغلب متهم، از حقوق قانونی خود مطلع نیست و نمی‌تواند ادعاهای خود را آن‌گونه که باید و شاید به سمع و نظر قضات برساند، از این‌رو حق داشتن وکیل یکی از تضمینات حقوق دفاعی متهم است. این حق هم در اصل ۳۵ قانون اساسی و هم ماده ۱۹۰ قانون آئین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ شناسایی شده است. در ماده اخیر اعلام شده متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. و این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود. این حق حتی باید در برگیرنده احضاریه قید و به او ابلاغ می‌شود. وکیل متهم می‌تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم بداند، اظهار کند که صورتجلسه می‌شود.

در قانون آئین دادرسی کیفری، محدودیت‌های مربوط به حق دفاع متهم از جمله منع ورود وکیل در موضوع‌هایی که جنبه محرمانه دارند یا به تشخیص دادرس موجب فساد می‌شوند و نیز در جرائم ضدامنیت کشور^۱ حذف شده است و متهمان می‌توانند به شکل مطلق در تحقیقات مقدماتی نزد بازپرس، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشند (عندلیب و آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۸: ۲۱۶). شخص حقوقی وجود خارجی ندارد. بنابراین خود نمی‌تواند در محضر مقام قضائی حاضر شود، سخن بگوید و از بی‌گناهی خود دفاع کند. همان‌طور که قانون نیز در مواد ۶۸۸ و ۶۸۹ قانون آئین دادرسی کیفری بیان کرده است، در صورتی که دلیل کافی برای توجه اتهام به شخص حقوقی وجود داشته باشد، به وی اخطار می‌شود تا مطابق مقررات، نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی کند. نکته‌ای که موجب تمایز شخص حقیقی از حقوقی در برخورداری از این حق می‌شود، عبارت است از اینکه طبق ماده ۱۹۰ ق.آ.د.ک متهم در تحقیقات مقدماتی می‌تواند همراه خود یک وکیل داشته باشد. بر این اساس در صورت احضار متهم وی باید شخصاً حاضر شود و در صورت عدم حضور با رعایت سایر شرایط دستور جلب وی صادر خواهد شد، هرچند که به جای حضور، وکیل معرفی کند. اما در خصوص اشخاص حقوقی، طبق ماده ۶۸۸ قانون مذکور که از کلمه «یا» بهره

۱. تبصره ماده ۱۲۸ قانون آئین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ در این زمینه مقرر می‌داشت: «در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد شود و همچنین در خصوص جرائم علیه امنیت ملی کشور، حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود.»

برده، لزومی ندارد وکیل به‌همراه نماینده قانونی و صاحب امضای شخص حقوقی در مرجع قضائی حاضر شود، بلکه وکیل می‌تواند به‌تنهایی به نیابت از شخص حقوقی حضور به‌هم رساند.

در حقوق فرانسه در قانون تحقیقات جنائی ۱۸۰۸ فرانسه حق بهره‌مندی از وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی برای طرف‌های دعوا پیش‌بینی نشده بود. این حق ابتدا بر پایه قانون ۱۸۹۷ میلادی فقط برای متهم به رسمیت شناخته شده بود. سپس، قانون‌گذار فرانسوی برای برقراری توازن در حقوق دفاعی همه طرف‌های دعوا بر پایه قانون ۲۲ مارس ۱۹۲۱، حق داشتن وکیل مدافع در این مرحله را به بزه‌دیدگان نیز تسری داد (ساقیان، ۱۳۸۵: ۹۳). ماده ۱۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه در این زمینه مقرر داشته که اصحاب دعوا فقط می‌توانند در حضور وکلای خود یا وکلای تسخیری، استماع، بازجویی یا مواجهه شوند، مگر اینکه صراحتاً از حضور وکلای خود چشم‌پوشی کنند. وکلا حداکثر پنج‌روز کاری پیش از بازجویی یا شهادت طرف دعوایی که به او کمک می‌کند، از طریق نامه سفارشی با درخواست اعلام وصول، نامبر با رسید یا شفاهی با امضا در پرونده مورد رسیدگی، فراخوانده می‌شوند. همچنین در صورتی که متهم امکان استفاده از وکیل را نداشته باشد، می‌تواند از وکیل معاضدتی بهره‌برد. نکته قابل ذکر این است که در حقوق ایران، به‌صراحت ماده ۱۹۰ در مرحله تحقیقات مقدماتی متهم می‌تواند تنها یک وکیل داشته باشد، اما در حقوق فرانسه تعدد وکیل متهم در ماده ۱۱۵ پذیرفته شده است.

نکته آخر اینکه با توجه به اینکه براساس ماده ۶۸۸ قانون آئین دادرسی کیفری به اشخاص حقوقی اخطار مبنی بر معرفی وکیل یا نماینده قانونی در صورت توجه اتهام به این اشخاص به‌عنوان اولین مرحله از شروع فرایند تحقیقاتی داده می‌شود، به‌نظر می‌رسد تفهیم همین موضوع که در ماده ۱۹۰ تکلیف شده، در مقابل نماینده شخص حقوقی امری بی‌معنا باشد. زیرا اساساً اطلاع یافتن اشخاص به‌طورکلی از این حق موضوعیت دارد و نه طریقت. حال وقتی اشخاص حقوقی از طریق اخطار از این حق مطلع شده‌اند، موضوع تفهیم ماده ۱۹۰ برای این اشخاص غیرقابل اعمال است (نیازپور، ۱۳۹۲: ۹۳).

۱-۲- حق مطالعه و دسترسی به پرونده برای اشخاص حقوقی

حق دسترسی متهم به پرونده کیفری از مهم‌ترین جلوه‌های دادرسی منصفانه به‌شمار می‌آید. این حق که به ترافی شدن تحقیقات مقدماتی منجر می‌شود، امکان تدارک دفاعی مناسب را برای متهم و وکیل وی فراهم می‌سازد.

قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ برای اولین بار در جهت رعایت برابری طرف‌های دعوا، مطالعه پرونده را پیش از هر تحقیق توسط متهم و وکیل وی، مجاز شمرده است. بر این اساس

بازپرس تنها در صورتی مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را می‌تواند محدود کند که با ضرورت کشف حقیقت منافی باشد یا موضوع از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد که در این صورت باید با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به آن‌ها را صادر می‌کند. این قرار، حضوری به متهم یا وکیل وی ابلاغ می‌شود و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. بنابراین اولاً دسترسی به پرونده هم برای متهم و هم وکیل وی شناخته شده است و هر دو می‌توانند از این حق بهره ببرند و دسترسی متهم به پرونده مانع دسترسی وکیل وی نخواهد بود، ثانیاً این دسترسی در هر زمان از تحقیقات و به کرات ممکن است انجام شود و بازپرس نمی‌تواند به بهانه مطالعه قبلی متهم یا وکیل، او را از این حق محروم کند و ثالثاً قرار صادره مبنی بر عدم دسترسی مانع درخواست مجدد نیست.

در حقوق فرانسه که در بند یک ماده مقدماتی بر عادلانه، توافقی و توازن بین حق‌های طرف دعوا تأکید کرده، این حق را به رسمیت شناخته است (Guinchard, 2005: 357). البته برخلاف حقوق ایران، فقط وکیل متهم و نه خود او، حق مطالعه پرونده را دارد. بر پایه بند ۳ ماده ۱۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه، پس از نخستین حضور متهم نزد بازپرس یا نخستین استماع مدعی خصوصی از سوی وی، پرونده در همه وقت به جز روزهای تعطیل در اختیار وکلای طرف‌ها قرار می‌گیرد. افزون بر آن، بند ۴ ماده یادشده، حق تهیه رونوشت از برخی اوراق پرونده را از سوی وکلا برای ارائه آن‌ها به موکلان خود پیش‌بینی کرده است. وکلا باید فهرستی از اوراق پرونده را که موکلان آنان مایل به رونوشت از آنان هستند، تهیه کنند و به اطلاع بازپرس برسانند. بازپرس موظف است که طی مدت ۵ روز به این درخواست پاسخ دهد. عدم پاسخ در این مهلت به معنای اجازه ضمنی بازپرس در مورد ارائه کپی اوراق به موکلان است. در عوض، چنانچه بازپرس با این درخواست مخالفت کرد، باید قراری مستدل و موجه صادر کند. این قرار، طی مهلت ۲ روز قابل اعتراض در شعبه تحقیق بوده و رئیس شعبه، طی مهلت ۵ روزه به این اعتراض رسیدگی می‌کند (بند ۸). این اوراق فقط برای استفاده موکلان بوده و ارائه آن‌ها به اشخاص دیگر ممنوع است. انتقال اوراق به اشخاص دیگر، وکیل مدافع را در معرض مجازات نقدی ۳۷۵۰ یورو قرار می‌دهد.

بی‌تردید، این مقررات به منظور تحقق بخشیدن به هدف آئین دادرسی کیفری، ایجاد توازن در ضرورت کشف حقیقت (مصلحت کیفری) و حق داشتن وکیل (مصلحت اجتماعی) پیش‌بینی شده است. همچنین، به موجب این مقررات در حقوق فرانسه، وکلای طرفین دیگر دسترسی محدود به پرونده ندارند، بلکه دارای امکان دسترسی همه وقت و همیشگی به پرونده‌اند. وانگهی، دسترسی وکلا به کل پرونده و همه اوراق و محتویات آن مربوط است. بنابراین نمی‌توان وکلای طرف‌ها را از مطالعه

برخی اوراق پرونده منع کرد. بر پایه نظر دیوان عالی کشور فرانسه، اگر از تاریخ مطالعه پرونده تا تاریخ بازجویی، اوراق جدیدی به پرونده افزوده شود، بازپرس بدون آگاه کردن ذی‌نفع یا وکیل وی از این اوراق یا بدون رضایت آنان نمی‌تواند به آن‌ها استناد کند. از منظر رویه قضائی، انجام ندادن این تکلیف، بطلان تحقیقات مقدماتی را به همراه خواهد داشت (ساقیان، ۱۳۹۵: ۱۲۵).

حال پرسشی که در اینجا قابل طرح است، این است که آیا مقررات ماده ۱۹۱ شامل اشخاص حقوقی نیز خواهد شد یا خیر؟ در صورتی که شامل شود، چه کسی حق دسترسی و مطالعه به پرونده را دارد؟

همان‌طور که بیان شد، مطالعه و دسترسی به پرونده چه برای متهم و چه شاکی از حقوق آن‌ها است. متهم و وکیل وی این حق را باید داشته باشند که از ادله اتهامی علیه‌شان مطلع شده و در پی دفاع باشند. بدون مطالعه پرونده دفاع برای آن‌ها امکان‌پذیر نیست. قانون‌گذار در ماده ۱۹۱ با ممنوعیت این حق در مواردی که با ضرورت کشف حقیقت منافی است و جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، در باقی موارد این حق را برای اشخاص قائل شده است. بی‌تردید در بهره‌مندی از این حق تفاوتی میان نوع اشخاص نیست و اشخاص حقوقی نیز هر زمان که در مظان اتهام قرار گیرند، این حق را دارا هستند. همچنین ماده ۶۹۶ قانون مذکور دیگر دلیلی است که می‌توان به بهره‌مندی این حق توسط اشخاص حقوقی اشاره کرد.

۱-۳- حق سکوت اشخاص حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی

برای تضمین عادلانه و منصفانه بودن دادرسی نسبت به انسانی که به اتهام ارتکاب جرم به چرخه قضائی وارد شده، حقوق دفاعی خاصی مورد شناسایی قرار گرفته است که می‌توان آن‌ها را حقوق دادرسانه بشر نامید. از جمله این حقوق، حق بی‌پاسخی یا حق سکوت متهم در برابر پرسش‌گری مقام ذی‌صلاح است (حبیب‌زاده و صادقی، ۱۳۹۵: ۶۱).

نشانه‌های مخالفت با سکوت متهم را حتی می‌توان در دیدگاه‌های اخلاق‌گرایان و فلاسفه قدیم نیز مشاهده کرد. آن‌ها عقیده داشتند متهم در هر شرایط و وضعیتی مکلف به بیان حقیقت است، هر چند به قیمت جان‌ش تمام شود و سکوت او از نظر اخلاقی مذموم است و چنین متهمی را شخصی می‌دانستند که اخلاقاً مرتکب تقصیر شده است (صالحی و ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۸۲).

با تصویب قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، برای کاهش اختیارات ضابطان و دادرسان تحقیق و هم‌زمان تعیین ضمانت‌اجرا در مورد آنان از یک‌سو و تقویت تضمین‌های حقوقی، قضائی و انسانی متهم در فرایند تحقیقات مقدماتی از سوی دیگر، تلاش شده است (مقدسی، ۱۳۸۶). به‌همین منظور، در کنار پذیرش صریح فرض براءت در راستای تأمین کرامت انسانی (ماده ۴) و نیز

لزوم آگاه کردن متهم از حقوق قانونی خود در فرایند دادرسی (مواد ۵ و ۶) و تفهیم آن به متهم از سوی ضابطان دادگستری (ماده ۵۲)، در ماده ۱۹۷ قانون مزبور، قانون‌گذار صریحاً مقرر کرده است: «متهم می‌تواند سکوت اختیار کند. در این صورت مراتب امتناع وی از دادن پاسخ یا امضای اظهارات، در صورت مجلس قید می‌شود.» بدین ترتیب می‌توان پذیرش صریح حق سکوت متهم را در قانون جدید، گامی مثبت در تضمین حقوق دفاعی متهم دانست و نیز با توجه به اینکه «عدم امضای اظهارات» نیز در ردیف عدم پاسخ‌گویی به سؤالات دانسته شده است، می‌توان قائل به توسعه گستره این حق در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ شد (تقی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

حق سکوت را باید برای اشخاص حقوقی نیز همانند اشخاص حقیقی پذیرفت. ماده ۵۸۸ قانون تجارت بیان می‌دارد: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است، مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد، مانند حقوق و وظایف پدر شدن، پسری و فرزند یا امثال آن.» بنابراین شخص حقوقی مانند یک انسان تمام وظایف، حقوق و حتی تکالیفی که برای یک فرد قائل شده‌اند را می‌تواند دارا باشد. مگر آن‌ها که انجامش غیرممکن است. سکوت نیز حقیقی است که به موجب قانون به اشخاص داده شده است و اشخاص حقوقی نیز می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. همچنین با توجه به ماده ۶۹۶ که کلیه مقررات مربوطه نسبت به اشخاص حقیقی و حقوقی یکسان است، مگر در مواردی که مقررات خاصی پیش‌بینی شده باشد، یا با ماهیت این اشخاص در تعارض باشد و این حق نیز مشمول عمومات می‌شود، مؤیدی بر آن است.

۲- اقدامات تحقیقی در ارتباط با متهم شخص حقوقی

تحقیقات مقدماتی شامل اقداماتی است که از ناحیه مقام تحقیق به منظور نیل به دو هدف نسبت به متهم اجرا می‌شود. اول دست‌یابی به متهم در صورتی که تحقیق نسبت به شخص نامعینی شروع شده و دوم، تحصیل دلیل به منظور اتخاذ تصمیم در مورد امکان یا عدم امکان ارسال شخص متهم نزد مرجع دادرسی. در این مجال تلاش شده اقدامات تحقیقی نسبت به اشخاص حقوقی در مواردی که قواعد آن با قواعد حاکم بر اشخاص حقیقی متفاوت است، به صورت مجزا مورد بحث قرار گیرد. بر این اساس در خصوص اخذ آخرین دفاع تنها به ذکر این نکته بسنده می‌شود که از حقوق متهم است و در خصوص اشخاص حقیقی و حقوقی یکسان است.

۲-۱- احضار و جلب

اولین اقدام تحقیقی از متهم احضار وی است. باید توجه داشت که احضار شخصی به‌عنوان متهم باید دارای توجیه باشد، چراکه ممکن است موجب خدشه به حیثیت و اعتبار وی شود. بر این اساس،

ماده ۱۶۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر کرده است: «بازپرس نباید بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را به‌عنوان متهم احضار و یا جلب کند». باید توجه داشت که صرف شکایت شاکی دلیل کافی برای احضار محسوب نمی‌شود، بلکه باید ادله‌ای وجود داشته باشد که دست‌کم موجب ظن به وقوع جرم توسط متهم باشد. به‌همین علت، معروف است که صرف شکایت شاکی به‌منظور شروع به تعقیب کافی است، اما برای احضار خیر. اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز این امر را تأیید کرده است.^۱ البته ناگفته نماند، اگر دلیل کافی به‌منظور احضار متهم وجود نداشته باشد، مقام قضائی می‌تواند شخص را جهت مطلع احضار کند و تحقیقاتی را از او به‌عمل آورد.

نکته مهمی که وجود دارد، درخصوص شیوه احضار است. ماده ۱۶۹ قانون مذکور اشعار داشته که احضار متهم به‌وسیله احضاریه که در دو نسخه تنظیم می‌شود، به‌عمل می‌آید. در واقع، مقنن احضار متهم را به‌صورت کتبی پیش‌بینی کرده است. در برگ احضاریه نیز، نام و نام‌خانوادگی، نام پدر احضار شونده، تاریخ، ساعت و محل حضور، علت احضار و نتیجه عدم حضور قید می‌شود و در آخر به امضای مقام قضائی می‌رسد.

بدیهی است در جایی که متهم شخص حقوقی است، با وجود اینکه نماینده شخص حقوقی به‌منظور ارائه توضیح در مرجع قضائی حاضر می‌شود، نام شخص حقوقی به‌عنوان متهم در برگ احضاریه ذکر می‌شود نه نام نمایندگان قانونی یا امضاداران آن شخص.

مقنن با پیشرفت دنیای سایبری و ابزارهای الکترونیک و با الهام از سایر نظام‌های حقوقی ازجمله فرانسه، به‌منظور سهولت امر ابلاغ، ابلاغ الکترونیک را پیش‌بینی کرده و احضار متهم نیز اعم از شخص حقیقی یا حقوقی را دربرمی‌گیرد. در این خصوص باید به ماده ۱۷۵ قانون آئین دادرسی کیفری توجه کرد. در این ماده استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی، مانند پیام‌نگار (ایمیل)، ارتباط تصویری از راه دور، نمابر و تلفن جهت احضار متهم بلامانع دانسته شده است. همچنین طبق ماده ۶۵۵ قانون مزبور ابلاغ اوراق قضائی را به روش الکترونیکی کافی دانسته و نیاز به ابلاغ کتبی احضاریه نیست. البته این امر منوط به تصویب آئین‌نامه‌ای دانسته شده که توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد. این آئین‌نامه با عنوان «نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی» در نهایت در تاریخ ۹۵/۵/۲۵ تصویب و منتشر شد (ابهری، ۱۳۹۷: ۴۰۴). این سنت‌شکنی جسورانه، افزون بر بالابردن دقت و سرعت در دادرسی‌های کیفری، نشان از اراده قانون‌گذار و دست‌اندرکاران قضائی در روزآمد کردن روند

۱. نظریه شماره ۷/۹۵/۸۸۰ مورخ ۱۳۹۵/۴/۱۴.

دادرسی دارد. آئین نامه مذکور به منظور ایجاد بستری همگانی جهت پیشبرد ابلاغ اوراق قضائی نسبت به اشخاص حقوقی طی ماده ۲۱ آئین نامه، اداره ثبت شرکت ها را موظف کرده «... در زمان ثبت اولیه یا تغییرات، نسبت به ثبت نام اشخاص حقوقی در سامانه ثنا جهت دریافت حساب کاربری اقدام کند.»

به منظور پیشگیری از عدم اطلاع اشخاص از وصل ابلاغیه به جهت عدم امکان بررسی روزمره حساب کاربری خود، حین ثبت نام اشخاص حقوقی شماره تلفن همراهی از آن شخص ثبت می شود که هم زمان با درج ابلاغ در سامانه، پیامکی به منظور اطلاع از این امر به شماره تلفن همراه معرفی شده ارسال می شود تا موارد بی اطلاعی این اشخاص از ابلاغ به حداقل ممکن برسد. نکته حائز اهمیت بررسی این است که آیا این نوع ابلاغ ها آثار ابلاغ واقعی را دارد یا ابلاغ قانونی؟ همچنین تاریخ احتساب مبدأ ابلاغ چه زمانی است؟ آیا زمان ورود شخص به کاربری خود یا وصول الکترونیکی اوراق قضائی به حساب کاربری؟ مسلم است تعیین تکلیف این امر ضروری و دارای آثار متفاوتی است. براساس ماده ۱۳ آئین نامه نحوه استفاده از سامانه های رایانه ای یا مخابراتی مصوب ۲۴ مرداد ۱۳۹۵ رئیس قوه قضائیه، وصول الکترونیکی اوراق قضائی به حساب کاربری مخاطب در سامانه ابلاغ، ابلاغ قانونی محسوب می شود و ارسال پیامک درج ابلاغ صرفاً به منزله اطلاع رسانی است. بنابراین مبدأ محاسبات قضائی، این تاریخ است. در صورت رؤیت ابلاغ در سامانه مزبور، ابلاغ واقعی محسوب و آثار آن نیز جاری می شود.

یکی از ایراداتی که در خصوص ابلاغ احضاریه از طریق سامانه های الکترونیکی وجود دارد، عدم امکان اجرای ماده ۱۷۳ قانون آئین دادرسی کیفری است. این ماده مأمور ابلاغ را مکلف کرده مفاد احضاریه را به احضارشونده بی سواد، تفهیم کند. مسلم است با توجه به حذف مأمور ابلاغ به صورت شخص حقیقی، چنین تفهیمی ناممکن است (محسنی، ۱۳۹۷: ۳۳۷).

در حقوق فرانسه، طبق ماده ۶۵۳ کد ابلاغ رسمی که توسط مأمور ابلاغ و اجرای دادگستری به حساب می آید، یا با روش کاغذی یا به نحو الکترونیک انجام می شود. تاریخ و ساعت ابلاغ اخیر، تاریخ و ساعت ارسال آن به مخاطب محسوب می گردد. این ابلاغ زمانی واقعی محسوب می شود که در همان روز ارسال ابلاغیه، مخاطب آن را مشاهده کند، در غیر این صورت ابلاغ قانونی محسوب می گردد (Bauvin, 2012: 226). برخلاف حقوق ایران که ابلاغ الکترونیک به شیوه تحمیلی نسبت به اشخاص اعمال می شود، در حقوق فرانسه تنها با رضایت اشخاص می توان از ابلاغ الکترونیک بهره برد. در حقوق فرانسه که مقنن برای وکلای اشخاص دخالت در ابلاغ فیزیکی پیش بینی شده با ابلاغ الکترونیک از این نوع دخالت آن ها کاسته شده است (Lamarche, 2011: 225).

حال در خصوص اشخاص حقوقی، احضار متهم به چه منوال صورت می‌پذیرد؟ مقررات و آئین احضار اشخاص حقوقی در ماده ۶۸۸ قانون آئین دادرسی کیفری تبیین شده است. بر مبنای این ماده، هرگاه دلیل کافی برای توجه اتهام به اشخاص حقوقی وجود داشته باشد، علاوه بر احضار شخص حقیقی که اتهام متوجه او است، با رعایت مقررات مربوط به احضار، به شخص حقوقی اخطار می‌شود تا مطابق مقررات، نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی کند. در رویه عملی مکرراً مشاهده می‌شود که به جای احضار شخص حقوقی و اعلام اینکه نماینده قانونی خود را معرفی کند، مرجع تحقیق شخص مدیرعامل را احضار می‌کند که موجب خدشه در فعالیت شرکت می‌شود. فرض کنید در یکی از بخش‌های سیستان و بلوچستان یکی از خودروهای شرکت خودروساز به دلیل نقص فنی دچار آتش‌سوزی شده و راننده آن دچار سانحه سوختگی شده است. حال در صورتی که مدیرعامل این شرکت که مقر اصلی آن تهران است، احضار شود، در این حالت ممکن است مشکلاتی را برای شرکت ایجاد کند. به منظور پرهیز از این روش ناصواب، در سال ۱۳۹۸ بخش‌نامه‌ای از سوی رئیس قوه قضائیه به تمامی دادگستری‌های سراسر کشور در خصوص «نحوه احضار اشخاص حقوقی» ابلاغ شد. در این بخش‌نامه تأکید شده که در پرونده‌های مطروحه مرتبط با اشخاص حقوقی به‌ویژه مراکز اقتصادی و تولیدی نظیر پرونده‌های مربوط به حوادث حین انجام کار، به منظور حمایت از رونق تولید و تقویت اقتصاد کشور، با توجه به مفاد مواد ۶۸۸ و ۶۸۹ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی به جای احضار مدیرعامل با رعایت مقررات مربوط به احضار، به شخص حقوقی اخطار شود تا نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی کند و با حضور نماینده شخص حقوقی، تحقیقات مقدماتی برابر ضوابط انجام شود و چنانچه اتهام متوجه مدیرعامل باشد، به‌گونه‌ای که اقدامات قضائی موجب اخلال در روند تولید و اشتغال نشود، رسیدگی قضائی صورت گیرد.

بی‌شک این بخش‌نامه مطلب تازه‌ای عنوان نکرده است و تکرار ماده ۶۸۸ قانون آئین دادرسی کیفری است. لکن این تأکید از جانب دستگاه قضا، نشان‌دهنده عدم اعمال و اجرای مقرر قانونی مذکور در رویه قضائی است. اما نکته قابل‌بحث این است که آیا منظور رئیس قوه قضائیه در خصوص پذیرش نماینده قانونی در انجام تحقیقات مقدماتی به جای مدیرعامل یا وکیل شرکت این است که اگر شرکت یکی از کارمندان خود را با ارائه معرفی‌نامه به امضای مدیرعامل یا صاحبان حق امضا به مرجع تحقیق معرفی کرد، این نماینده قابل‌پذیرش است یا اینکه منظور وی این بوده که به جای مدیرعامل، سایر نمایندگان قانونی مانند اعضای هیئت مدیره پذیرفته شود؟ با توجه به اینکه تنها وکیل دادگستری می‌تواند به‌عنوان نماینده در مراجع قضائی حاضر شود و سایر نمایندگان از جمله وکیل

مدنی ممنوع از حضور هستند، مگر به حکم قانون که البته باید به قدر متیقن حکم قانونی نیز اکتفا نمود، پرسش مذکور را جدی تر می کند.

به نظر می رسد نظر رئیس قوه قضائیه پذیرش هر نماینده ای است که توسط شخص حقوقی معرفی می شود. چراکه با نظر به بنگاه های بزرگ اقتصادی مانند بانک ها یا سازمان هایی مثل بورس مشخص می شود که اساساً الزام حضور مدیرعامل یا سایر نمایندگان قانونی در معنای نمایندگانی که در اساسنامه یا روزنامه رسمی اشاره شده مانند اعضای هیئت مدیره، موجب خدشه و تأخیر در تحقیقات مقدماتی یا قضائی یا اختلال در روند عادی فعالیت این اشخاص حقوقی می شود. به خصوص آنکه مراجع قضائی برحسب صلاحیت محلی خود که در شهرستان های مختلف کشور قرار دارند، عمل می کنند. درحالی که اصولاً مرکز این اشخاص در یک شهرستان مستقر است و حضور در شهرهای مختلف نزد مراجع صالح بسیار دشوار خواهد بود و این حضور موجب اختلال در روند فعالیت اشخاص حقوقی خواهد بود.

با بررسی رویه عملی مراجع قضائی و سازمان تعزیرات حکومتی^۱ مشخص می شود رویه واحدی در این خصوص وجود ندارد. با این وجود عموماً در جایی که اشخاص حقوقی به عنوان مطلع به منظور ارائه اطلاعات احضار می شوند، اصولاً شعب رسیدگی کننده در مراجع قضائی و سازمان تعزیرات حکومتی کارمندان شخص حقوقی را به عنوان نماینده قانونی آن با ارائه معرفی نامه ای از سوی شخص حقوقی، می پذیرند و در این مورد چندان سخت گیری صورت نمی گیرد. شاید علت این باشد که در این موارد مراجع قضائی به منظور تکمیل تحقیقات محتاج اطلاعات این اشخاص هستند و به جهت جلوگیری از توقف تحقیقات به سهولت کارمندان عادی اشخاص حقوقی را به عنوان نماینده قانونی می پذیرند. اما در مواردی که شخص حقوقی به عنوان متهم یا شاکی احضار می شود، رویه قضائی کاملاً مبتنی بر نظر و دیدگاه مقام قضائی متصدی متفاوت است. در این مواقع بهتر است جز در مواردی که حضور شخص مدیرعامل یا هیئت مدیره ضروری است (مانند مواردی که شخصاً نامه یا قراردادی را از جانب شخص حقوقی امضا کردند) به منظور ادامه روند تحقیقات و جلوگیری از اختلال در فعالیت بنگاه اقتصادی، کارمندان با معرفی نامه معتبر در قالب سربرگ آن شخص و امضای شخص صاحب سمت (نه معرفی نامه به امضای معاون اداره یا بنگاه اقتصادی) پذیرفته شود. البته با تفسیر موسع از عبارت «نماینده قانونی» مندرج در ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری،

۱. علت ذکر سازمان تعزیرات حکومتی آن است که مطابق ماده ۵۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، در کلیه مواردی که شرایط و ضوابط رسیدگی در خصوص تخلفات مزبور در قانون پیش بینی نشده باشد مفاد قانون آیین دادرسی کیفری اجرا می گردد.

به نظر می‌رسد در مواردی که در اساسنامه و حدود اختیارات نمایندگان قانونی شخص حقوقی و صاحبان حق امضای مجاز تفویض اختیار شناخته شده باشد، در صورتی که این اشخاص در حدود اختیارات مندرج در اساسنامه، نمایندگی حضور در جلسه رسیدگی را به کارمندی تفویض کنند، کارمند مزبور نماینده قراردادی محسوب شده عبارت «نماینده قانونی» بر وی صدق می‌کند. از این رو به نظر می‌رسد پذیرفتن چنین نمایندگانی فاقد ایراد باشد.

پیش شرط اصلی احضار متهم یعنی وجود ادله کافی که موجب ظن ارتکاب جرم توسط احضارشونده می‌شود نیز در خصوص اشخاص حقوقی لازم‌الرعایه است. نکته قابل توجه دیگر احضار هم‌زمان شخص حقوقی با شخص حقیقی ای است که مرتکب رفتار مجرمانه شده است. توضیح آنکه همان‌طور که در مبانی مسئولیت کیفری شخص حقوقی ذکر شد، مجرم بودن شخص حقوقی منوط به ارتکاب جرم توسط شخص حقیقی است. در واقع مسئولیت شخص حقوقی در نظام حقوقی ایران مسئولیتی نیابتی است. مطابق با این مبنا اساساً رسیدگی به اتهام شخص حقوقی باید همراه با شخص حقیقی باشد. مقنن اما فراتر رفته و حتی احضار متهمان را هم‌زمان دانسته است. اما نکته قابل ذکر این است که گاهی دلیل کافی برای ارتکاب جرم توسط شخص حقیقی به منظور احضار وجود دارد، در حالی که این ادله برای توجه اتهام به شخص حقوقی کافی نیست. چراکه به منظور احراز مسئولیت شخص حقوقی شرایط دیگری علاوه بر ارتکاب جرم توسط شخص حقیقی به عنوان نماینده قانونی شخص حقوقی، ارتکاب جرم به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی وجود دارد. به همین دلیل، ممکن است توجه اتهام به شخص حقیقی مقدم بر مظنونیت شخص حقوقی به ارتکاب جرم باشد. باید توجه داشت که مقنن نیز بیان نکرده که لزوماً همواره باید شخص حقیقی و شخص حقوقی توأمان احضار شوند، بلکه مقام قضائی می‌تواند شخص حقیقی را به تنهایی احضار و تحقیق کند، اما اگر ادله به حدی از کفایت رسید که شخص حقوقی را در مظان اتهام قرار داد، در صورتی که مقام قضائی اراده کرد که شخص حقوقی را احضار کند، باید لزوماً شخص حقیقی مرتکب جرم را نیز احضار نماید. بنابراین باید گفت هرگاه در برگ احضاریه نام شخص حقوقی درج شد، باید مقام قضائی برای شخص حقیقی مرتکب نیز احضاریه مجزا صادر کند.

تشریفات و آئین احضار و موارد مندرج در احضاریه در خصوص اشخاص حقوقی همان است که در مورد اشخاص حقیقی نیز بیان شد. تنها نکته‌ای که اضافه بر موارد مذکور در احضاریه شخص حقوقی باید درج شود، این است که مطابق مقررات نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی کند. با توجه به اینکه شخص حقیقی مرتکب جرم خود نماینده قانونی شخص حقوقی بوده است، مقنن در تبصره ماده ۶۸۸ قانون آئین دادرسی کیفری تصریح کرده: «فردی که رفتار وی موجب توجه

اتهام به شخص حقوقی شده است، نمی‌تواند نمایندگی آن را عهده‌دار شود». این حکم اگرچه صحیح است، اما نیازمند تکمیل است، چراکه قانون با خلأ روبرو شده است. توضیح آنکه در مواردی که شخص حقوقی مانند شرکت با مسئولیت محدود یا مؤسسه‌ای در شرایطی تنها دارای یک نماینده قانونی با عنوان مدیرعامل باشد که خود مرتکب جرم شده باشد. در این حالت مشخص نیست چه کسی به‌عنوان نماینده قانونی شرکت می‌تواند حضور به‌هم رساند و در واقع شخص حقوقی کاملاً در برابر اتهامات بی‌دفاع می‌شود. در این موارد قانون‌گذار می‌تواند پیش‌بینی کند تا شخصی از ناحیه مرجع قضائی مانند قیم قانونی برای اطفال بدون ولی، به‌عنوان نماینده قانونی شخص حقوقی معرفی شود.

نکته اساسی و مهمی که یکی از وجوه افتراق در احضار شخص حقیقی با حقوقی می‌باشد، عبارت است از اینکه اگر شخص حقیقی احضار شود، باید شخصاً حاضر شود، اگرچه می‌تواند وکیل هم همراه داشته باشد، اما در صورت احضار شخص حقوقی، چنین الزامی برای صاحبان حق امضا به‌عنوان نمایندگان شخص حقوقی نیست و می‌توانند به‌جای خود، وکیل دادگستری معرفی کنند. علت نیز مشخص است، در خصوص شخص حقیقی حضور وی موضوعیت دارد، اما در خصوص شخص حقوقی حضور نماینده قانونی ملاک است، نه حضور شخص خاص؛ از این رو وکیل دادگستری نیز می‌تواند تحت این عنوان قرار گیرد.

متهم پس از احضار، مکلف است در وقت مقرر نزد مرجع قضائی حاضر شود و اگر نتواند باید عذر موجه خود را اعلام کند. حال در صورتی که متهم بدون عذر موجه نزد مقام قضائی حاضر نشود و یا آنکه عذر موجه خود را اعلام نکند، جلب ضمانت اجرای آن محسوب می‌شود. قاعداً امکان جلب خود شخص حقوقی وجود ندارد، اما آیا می‌توان نماینده قانونی شخص حقوقی را که پس از احضار، از حضور امتناع کرده جلب کرد؟ در قانون آئین دادرسی کیفری، مقرر صریحی در این خصوص وجود ندارد. تنها عبارتی در پایان ماده ۶۸۹ وجود دارد که اشعار می‌دارد: «... هیچ‌یک از الزامات و محدودیت‌های مقرر در قانون برای متهم، در مورد وی (نماینده قانونی) اعمال نمی‌شود». بر این اساس، می‌توان قائل به این شد با توجه به اینکه خود شخص حقوقی قابل جلب نیست و شخصی که از جانب وی حاضر می‌شود، نماینده قانونی محسوب می‌شود و در هیچ نص قانونی امکان جلب نماینده قانونی از جمله وکیل پیش‌بینی نشده و با نظر به مقرر فوق اساساً امکان جلب در مورد اشخاص حقوقی و نمایندگان آن منتفی محسوب می‌شود. در این خصوص مناسب بود مقنن ضمانت اجرای احضار و عدم معرفی نماینده قانونی از سوی شخص حقوقی را مانند بلوکه کردن سهام یا مسدودی حساب و غیره پیش‌بینی می‌کرد (نیکو منظری، ۱۳۹۸: ۲۴۳).

قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه در ماده ۲-۸۰، شیوه احضار اشخاص برای نخستین بار را بیان کرده است. احضار براساس نامه سفارشی است که باید به وی ابلاغ شود و مدت حضور هم باید در بازه میان ده روز تا دو ماه باشد. همچنین این عمل می‌تواند توسط افسر پلیس قضائی نیز صورت گیرد. در احضاریه، تاریخ و ساعت احضار را معین و به شخص، اعمالی که بازپرس به آن‌ها رسیدگی می‌کند و وصف حقوقی آن‌ها را مشخص و حق انتخاب وکیل و یا درخواست انتخاب وکیل تسخیری را تفهیم می‌کند.

به موجب ماده ۴۳-۷۰۶ قانون مذکور، تعقیب دعوای عمومی علیه اشخاص حقوقی باید به طرفیت نماینده قانونی آن اجرا شود. در صورتی که نماینده قانونی خود به عنوان مرتکب اعمال مورد اتهام، تحت تعقیب باشد، می‌تواند از رئیس دادگاه شهرستان به منظور نمایندگی شخص حقوقی تقاضای تعیین نماینده دادگستری کند. همچنین در صورت فقدان هر شخص صالح برای نمایندگی شخص حقوقی، به درخواست دادسرا، بازپرس یا مدعی خصوصی، رئیس دادگاه شهرستان نماینده دادگستری را برای نمایندگی شخص حقوقی انتخاب می‌کند، امری که در حقوق ایران مغفول مانده است. براساس ماده ۴۴-۷۰۶، نماینده شخص حقوقی تحت تعقیب نباید تحت هیچ تدبیر الزامی جز تدابیر قابل اجرا برای شاهد قرار گیرد. بر این اساس در حقوق فرانسه نیز همانند ایران جلب نمایندگان شخص حقوقی امکان‌پذیر نیست و علی‌القاعده باید به شخص حقوقی اخطار شود که برای دفاع از اتهام، احضار شود.

۲-۲- تفهیم اتهام

تفهیم اتهام به معنای آگاهی متهم از ماهیت و سبب اتهام، امروزه یکی از حقوق بنیادینی محسوب می‌شود که در اسناد بین‌المللی از جمله قسمت الف از بند ۴ ماده ۹۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز قسمت الف از بند ۴ ماده ۶ کنواسیون اروپایی حقوق بشر اشاره کرد. در برابر این حق، تکلیف مقام قضائی به تفهیم اتهام شناسایی شده است (آشوری و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲). تفهیم اتهام پس از حضور متهم نزد مقام تحقیق، بعد از بررسی هویت و اعلام حقوق وی، به عنوان جز ابتدائی بازجویی به حساب می‌آید. بر این اساس ماده ۱۹۳ قانون آئین دادرسی کیفری بازپرس را مکلف کرده بعد از ملاحظه اوراق هویت متهم، مشخصات متهم را به طور دقیق پرسش کند. سپس بازپرس به متهم محل ابلاغ اوراق قضائی را تفهیم می‌کند که البته با الکترونیکی شدن ابلاغ این امر از موضوعیت افتاده است.

حال بحث اصلی در خصوص اشخاص حقوقی انطباق این مقررات با ویژگی‌های خاص اوست. همان‌طور که گفته شد، نماینده قانونی شخص حقوقی نزد مقام تحقیق حاضر می‌شود. اوراق هویت

نماینده قانونی و البته اسناد مثبت این نمایندگی مانند روزنامه رسمی حاوی اسامی امضاداران و نمایندگان قانونی شخص حقوقی، اساسنامه شخص حقوقی یا غیره نیز باید رؤیت شود تا از اینکه شخص حاضر شده نماینده شخص حقوقی است و نامه نمایندگی یا وکالت‌نامه وکیل توسط نمایندگان قانونی و صاحبان حق امضا، صحیحاً امضا شده اطمینان حاصل شود. بعد از آن مقام تحقیق مطابق با ماده ۱۹۳ فوق عمل می‌کند. بدیهی است که نماینده باید مشخصات شخص حقوقی را بیان کند. درخصوص محل اقامت شخص حقوقی نیز باید توجه داشت که مرکز مهم امور اداری وی اقامتگاه او محسوب خواهد شد و نماینده نمی‌تواند آدرس دیگری را اعلام کند. چراکه ابلاغ‌ها به شخص حقوقی صورت می‌گیرد نه به نماینده قانونی.

مورد بعدی که باید تفهیم شود، موضوع اتهام است، اما پیش از آن باید به متهم متذکر شود که مراقب اظهارات خود باشد. منظور از موضوع اتهام به نظر فراتر از عنوان اتهامی است. در واقع به نظر می‌رسد باید برای متهم تشریح شود که چه رفتاری واجد چه عنوان مجرمانه‌ای است. ضمناً به منظور اینکه متهم بتواند از خود دفاعی تمام‌عیار تدارک نماید، لازم است از ادله‌ای که مؤید ارتکاب جرم توسط وی است، مطلع باشد. بر این اساس، در ماده ۱۹۵ ق. آئین دادرسی کیفری مقرر شده که موضوع اتهام و ادله آن باید به شکل صریح تفهیم شود.

درخصوص تفهیم اتهام نسبت به شخص حقوقی، ماده ۶۸۹ قانون آئین دادرسی کیفری حکم صریحی را بیان کرده است. این ماده مقرر می‌دارد که پس از حضور نماینده شخص حقوقی، اتهام وفق مقررات برای وی تبیین می‌شود. همان‌طور که ملاحظه می‌شود مقنن به جای لفظ «تفهیم» از واژه «تبیین» استفاده کرده است. این تغییر لفظ اساساً باید به دلیل خاصی بوده و غرضی در پس آن نهفته باشد و الا این تغییر واژه بیهوده خواهد بود.

همان‌طور که بیان شد، منظور از «تفهیم اتهام» فهماندن و متوجه کردن موضوع اتهام است که مخاطب آن می‌تواند متهم یا نماینده آن، باشد، اما گویا مقنن تفهیم اتهام را در مورد شخص اصلی مرتکب جرم ممکن دانسته است. از این رو درخصوص نماینده شخص حقوقی در ماده ۶۸۹ و عاقله در تبصره ۲ ماده ۸۵ از به‌کارگیری این لفظ خودداری کرده و از واژه تبیین استفاده کرده است. گویا قصد مقنن این بوده که بیان کند با این اشخاص نباید به‌عنوان متهم برخورد کرد و همچنین محدودیت‌هایی که نسبت به متهم وجود دارد، نسبت به این اشخاص جاری نخواهد بود. بنابراین صدور قرارهای تأمین کیفری علیه این اشخاص ممنوع است. این حکم نیز توسط ماده ۶۸۹ مورد تأکید قرار گرفته است. ذیل این ماده مقرر می‌دارد: «حضور نماینده شخص حقوقی تنها به‌منظور

انجام تحقیق و یا دفاع از اتهام انتسابی به شخص حقوقی است و هیچ‌یک از الزامات و محدودیت‌های مقرر در قانون برای متهم، در مورد وی اعمال نمی‌شود».

در حقوق فرانسه نیز پیش شرط الزامی برای بازجویی، احضار است. در بازجویی، بازپرس به مانند حقوق ایران، هویت شخص را بررسی می‌کند و اعمال انتسابی و وصف حقوقی آن‌ها را تفهیم می‌کند. این تفهیم باید با قید جزئیات باشد؛ به عبارت دیگر، باید رفتارهایی که از شخص سرزده و موجب توجه اتهام به وی شده و همچنین توصیف قانونی که از آن‌ها به عمل آمده (مانند ذکر موادی از قانون مجازات که به رفتار ارتكابی عنوان مجرمانه داده) به اطلاع او برسانند. تفهیم اتهام منبعث از اصل برائت و جهت ایجاد فرصتی مناسب برای دفاع متهم از خود می‌باشد. میرهن است لازمه این امر نیز اطلاع متهم از مفاد کامل پرونده مطروحه نزد مقام قضائی و ادله اتهام است (Guinchard, 2007: 1166). در حقوق فرانسه همان‌طور که گفته شد، مقنن تعقیب و تحقیق را نسبت به نماینده قانونی شخص حقوقی انجام می‌دهد و برخلاف حقوق ایران به منظور تفهیم اتهام، اقدام به ابداع واژه جدید نکرده است، ولی جهت پرهیز از اعمال محدودیت نسبت به این نماینده، صریحاً در ماده ۴۴-۷۰۶ مقرر نموده که هیچ تدبیر الزامی بر این نماینده بار نمی‌شود، مگر تدبیر قابل اجرا برای شاهد. بنابراین در این نظام نیز به مانند ایران، تفهیم اتهام از طریق نماینده قانونی شخص حقوقی صورت می‌پذیرد.

۲-۳- قرارهای تأمین کیفری

فراهم‌شدن مقدمات یک دادرسی منصفانه مستلزم این است که یک سری ابزار و تمهیداتی وجود داشته باشد که از طریق آن‌ها بتوان در موارد لزوم به متهم دسترسی داشت و اختلالی در روند دادرسی ایجاد نشود. این تمهیدات همان قرارهای تأمین کیفری هستند (نصرتی، ۱۳۹۷: ۲۲۷).

قرار تأمین کیفری تصمیم مرجع قضائی است مبنی بر ایجاد محدودیت‌هایی بر متهم بی‌آنکه مجرمیت وی ثابت شده باشد. در واقع، با صدور این قرارها آزادی‌های قانونی شخصی محدود می‌شود و این درحالی است که صرفاً اتهامی به شخصی وارد شده و صحت و سقم آن هنوز تأیید نشده است (حیدری، ۱۳۹۷: ۱۲۹). با توجه به اینکه ماهیت این تصمیم‌ها مجازات‌گونه است، به نظر می‌رسد که با اصل برائت مغایر باشد. شاید ضرورت عملی مبنی بر اینکه متهم به محض آگاه شدن از اتهام از دسترس خارج نشود و مقدمات محاکمه فراهم شود، وجود این قرارها را حتی پیش از اثبات مجرمیت توجیه کند. در واقع، این قرارها ابزارهای قانونی هستند تا مرجع قضائی از عدم فرار متهم مطمئن شوند. ماده ۲۱۷ قانون آئین دادرسی کیفری، هدف از وضع این قرارها را دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان وی دانسته است. بر این اساس می‌توان ضرورت وجود این قرارها را در دو هدف جستجو

کرد. اول، جلوگیری از فرار متهم و دوم، جبران ضرر و زیان بزه‌دیده. برای تحقق این اهداف غالب قرارهای تأمین یا برای متهم ایجاد محدودیت می‌کند و یا شخصی غیر از متهم را درگیر و ملزم به حاضر کردن متهم می‌کند و همچنین جنبه مالی نیز دارند که در صورت عدم حضور و متواری شدن متهم حداقل زیان بزه‌دیده از طریق آن‌ها جبران شود.

اما پرسش اساسی این است که آیا این اهداف با صدور قرار تأمین نسبت به اشخاص حقوقی نیز تأمین می‌شود؟ قطعاً بحث متواری شدن اشخاص حقوقی منتفی است. اما در خصوص جبران ضرر و زیان بزه‌دیده نیز باید به ماهیت قرار تعیینی نسبت به این اشخاص توجه کرد تا مشخص شود آیا محقق این هدف نیز هست یا خیر. ماده ۶۹۰ قانون آئین دادرسی کیفری در این خصوص مقرر می‌دارد: «در صورت وجود دلیل کافی دایر بر توجه اتهام به شخص حقوقی و در صورت اقتضا منحصراً صدور قرارهای تأمینی زیر امکان‌پذیر است. این قرارها ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه صالح است.

الف- قرار ممنوعیت انجام بعضی از فعالیت‌های شغلی که زمینه ارتکاب مجدد جرم را فراهم می‌کند.
ب- قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی مانند انحلال، ادغام و تبدیل که سبب دگرگونی یا از دست دادن شخصیت حقوقی آن شود. تخلف از این ممنوعیت موجب یک یا دو نوع از مجازات‌های تعزیری درجه هفت یا هشت برای مرتکب است».

همان‌طور که ملاحظه می‌شود هیچ‌کدام از قرارهای تعیینی موجب جبران ضرر و زیان بزه‌دیده نمی‌شود. بنابراین مشخص است که غرضی که از صدور قرار تأمین در خصوص اشخاص حقیقی وجود دارد، نسبت به اشخاص حقوقی صادق نیست. پس باید مشخص شود صدور قرار تأمین کیفری نسبت به اشخاص حقوقی چه هدفی را دنبال می‌کند؟ آیا آن هدف، به قدری مهم هست که نقض اصل برائت را توجیه کند؟ توجه به بند «الف» ماده مذکور، مؤید این است که مقنن به دنبال پیش‌گیری از ارتکاب مجدد جرم یا گسترش آثار آن است. اما مورد «ب» در واقع پیش‌گیری از مجازات نشدن است. به عبارت دیگر، مقنن با این تدبیر، اراده کرده تا مجرم به مجازات استحقاقی برسد و با استفاده از تدابیر قانونی از چنگال عدالت فرار نکند. شاید با انحلال شخص حقوقی نتوان تحقیقات را کامل کرد و حتی شخص حقیقی مرتکب جرم نیز از دست قانون بگریزد.

در حقوق فرانسه قرارهای تأمین اشخاص حقوقی که با عنوان قرار نظارت قضائی شناخته می‌شوند، الزامات متنوع‌تری نسبت به حقوق ایران پیش‌بینی کرده که خود بیانگر اهداف متفاوت و متکامل‌تری است که پیروی می‌کند. با نظر به این قرارها (که در قسمت‌های بعدی مورد بحث قرار می‌گیرند) می‌توان اهداف آن‌ها را عبارت دانست از جبران خسارات ناشی از جرم و اصلاح و ترمیم

آن‌ها و تضمین حقوق بزه‌دیده، تضمین اجرای مجازات، پیشگیری از تکرار جرم و اصلاح فعالیت شرکت. بنابراین با تطبیق دو نظام مشخص می‌شود که مقنن ایرانی در تکمیل سیاست جنائی خود نسبت به اشخاص حقوقی، حقوق زیان‌دیده از جرائم اشخاص حقوقی را نادیده گرفته است.

۲-۳-۱- قواعد حاکم بر قراردادهای تأمین کیفری اشخاص حقوقی

قواعدی بر قراردادهای تأمین کیفری حاکم است که باید بررسی شود که آیا این قواعد میان صدور قراردادهای مزبور بین اشخاص حقیقی با حقوقی مشابه است یا متفاوت. در زیر هر مورد توضیح داده می‌شود.

۱- صدور قرار تأمین کیفری در مورد اشخاص حقیقی پس از تفهیم اتهام انجام می‌شود و تا پیش از آن، امکان صدور آن وجود ندارد. زیرا ماده ۲۱۷ ق آئین دادرسی کیفری صریحاً اشاره می‌دارد که «پس از تفهیم اتهام» قرار تأمین صادر می‌شود. بنابراین در مواردی که متهم متواری است و نزد مرجع قضائی حاضر نشده، امکان صدور این قرارها نیست. اما پرسش اساسی این است که آیا صدور قراردادهای تأمین کیفری در مورد اشخاص حقوقی نیز منوط به تبیین اتهام برای نماینده شخص حقوقی است؟ به نظر می‌رسد با توجه به اینکه اساساً تفهیم اتهام نسبت به شخص حقوقی امکان‌پذیر نیست و مقنن نیز عمده‌اً از لفظ تبیین به جای تفهیم استفاده کرده تا آثار آن بر تبیین جاری نشود، پاسخ سؤال منفی باشد. توجه به ماهیت قراردادهای در نظر گرفته شده از سوی مقنن نیز دلالت بر این دارد. در واقع، اگر صدور آن قرارها منوط به حضور نماینده شخص حقوقی نزد مقام قضائی و تبیین اتهام به او باشد، نقض غرض رخ می‌هد. به این ترتیب که اگر مقنن از بند «الف» ماده ۶۹۰ قانون آئین دادرسی کیفری پیشگیری از ارتکاب جرم را مدنظر داشته یا از بند «ب» همان ماده جلوگیری از انحلال شخص حقوقی به جهت پیشگیری از بی‌کیفر ماندن شخص حقوقی را مورد توجه قرار داده، در صورتی که صدور قرارها منوط به حضور نماینده شخص حقوقی و تبیین اتهام به او باشد، شخص حقوقی می‌تواند با عدم معرفی نماینده، مانع ایجاد چنین محدودیت‌هایی بر خود شود. از طرفی نیز در ماده ۶۹۰ قانون مذکور، صدور قراردادهای تأمین کیفری را فرع بر تبیین اتهام ندانسته و این در حالی است که مقنن در مقام بیان بوده است. از این رو در صورتی که چنین امری لازم بود، مقنن به مانند ماده ۲۱۷ قانون مذکور در این ماده نیز اشاره می‌کرد.

۲- مستند به ماده ۲۱۷ قانون آئین دادرسی کیفری، بازپرس پس از تفهیم اتهام و وجود دلایل کافی، مکلف به صدور قراردادهای تأمین کیفری است. حقوقدانان نیز این مسئله را عنوان کرده‌اند. یکی از حقوقدانان در این زمینه بیان می‌دارد: «در صورت وجود دلایل کافی بر توجه اتهام به متهم، مقام قضائی نمی‌تواند از صدور قرار تأمین امتناع ورزد، بلکه وی مکلف است که حتی با فقدان شاکی،

به منظور تضمین حضور متهم در مواردی که احضار می‌شود، قرار تأمین متناسب صادر کند تا متهم بدون تأمین نماند و دسترسی به او تسهیل شود» (خالقی، همان: ص ۲۲۴). در ارتباط با اشخاص حقوقی اما این امر جز تکالیف مقام بازپرس نبوده و وی در این زمینه اختیار دارد. ماده ۶۹۰ بیان می‌دارد: «در صورت وجود دلیل کافی دایر بر توجه اتهام به شخص حقوقی و در صورت اقتضاء منحصراً صدور قرارهای تأمینی زیر امکان‌پذیر است ...» عبارت «در صورت اقتضاء» گویای این مطلب است. از دیگر دلایل بیان‌شده برای این تفاوت می‌توان به تفاوت در اهداف قرارهای تأمین میان اشخاص حقیقی و حقوقی اشاره کرد. قرارهای تأمین بیان‌شده در ماده مذکور برای جلوگیری از فرار یا تضمین خسارات بزه‌دیده تعبیه نشده است.

۳- یکی دیگر از تفاوت‌های میان قرارهای تأمین کیفری اشخاص حقیقی و حقوقی در قابلیت جمع این قرارها یعنی امکان صدور دو یا تمامی قرارهای تأمین کیفری به‌طور هم‌زمان است. ماده ۲۱۷ قانون آئین دادرسی کیفری به‌صراحت بیان می‌دارد که یکی از قرارهای ده‌گانه برای اشخاص حقوقی صادر می‌شود. همچنین ماده ۲۱۸ نیز صراحتاً این امر را بیان کرده است. براساس این ماده برای اتهامات تمامی جرائمی که رسیدگی آن در صلاحیت ذاتی یک دادگاه است، قرار تأمین واحد صادر می‌شود. در ارتباط با اشخاص حقوقی، ماده ۶۹۰ قانون مذکور با ذکر عبارت «صدور قرارهای تأمینی زیر امکان‌پذیر است». منعی در این باره بیان نکرده و آن‌ها را قابل جمع توصیف نموده است. توضیح اینکه ماهیت قرارهای تأمین کیفری برای اشخاص حقیقی به‌گونه‌ای است که براساس جرم یا جرائم مرتکب شده یک قرار صادر می‌شود و تنها شدت آن قرارها متفاوت است. به‌عبارت دیگر، قرارهای تأمین بیان شده در ماده ۲۱۷ دارای شدت و ضعف متفاوت بوده و یکسان نیستند و مقام تحقیق باید با در نظر گرفتن اصل تناسب تأمین، تأمین متناسب برای هر متهم صادر کند، لکن برای اشخاص حقوقی شدت و ضعف برای دو تأمین بیان شده موضوعیت ندارد. بنابراین صدور هر دو آن‌ها منعی نداشته و مقام تحقیق می‌تواند در صورت اقتضا هر دو تأمین را صادر کند.

۴- تفاوت دیگر میان قرارهای تأمین اشخاص حقیقی و حقوقی، قابلیت اعتراض آن‌ها است. تمامی قرارهای تأمین اشخاص حقوقی براساس ماده ۶۹۰ ظرف ده‌روز قابل اعتراض در دادگاه صالح هستند، درحالی‌که تمامی قرارهای تأمین کیفری اشخاص حقیقی، این قابلیت را نداشته و تنها قرار بازداشت موقت براساس بند «ب» ماده ۲۷۰ و قرارهای کفالت و وثیقه در صورت منتهی شدن به بازداشت طبق ماده ۲۲۶ قابل اعتراض هستند. این اعتراض نیازمند پُر کردن فرم خاصی یا شیوه ویژه‌ای ندارد و به صرف اعلام این امر که اعتراض دارد و صورت جلسه شود و یا در قالب یک لایحه اعلام شود، کافی است.

در حقوق فرانسه شرایط اعمال قرارهای نظارت را تابع قواعد اشخاص حقیقی دانسته است. تفاوتی که از این منظر در حقوق فرانسه مشاهده می‌شود، الزامی بودن صدور قرار نسبت به شخص حقیقی است، اما در ماده ۴۵-۷۰۶ صدور قرار نظارت از اختیارات هیئت بازپرسی قلمداد شده است. همچنین چه در خصوص اشخاص حقیقی و چه اشخاص حقوقی، امکان صدور یک یا چند الزام تحت قرار نظارت ممکن است و در هر مرحله امکان اضافه یا کم شدن آن‌ها وجود دارد. شایان ذکر است، صدور این قرار برای اشخاص تحت بررسی^۱ ممکن خواهد بود و صراحتاً فرع بر تفهیم اتهام دانسته نشده است.

۲-۳-۲. انواع قرارهای تأمین کیفری اشخاص حقوقی

آنچه مسلم است قرارهای تأمین اشخاص حقیقی در خصوص اشخاص حقوقی قابل اجرا نیست. قرارهایی چون التزام به حضور با قول شرف یا التزام به حضور با وجه التزام و غیره، در خصوص این اشخاص بی‌معناست، چراکه حضور شخص حقوقی به منظور رسیدگی، نه لازم و نه ممکن است. قانون‌گذار با تبعیت از حقوق‌های کشورهای دیگر چون فرانسه و با توجه به ماهیت اشخاص حقوقی قرارهای تأمینی را پیش‌بینی کرده است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱- قرار ممنوعیت انجام بعضی از فعالیت‌های شغلی که زمینه ارتکاب مجدد جرم را فراهم می‌کند. باید گفت قرار مزبور یکی از انواع مجازات‌هایی است که مقنن در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی در خصوص اشخاص حقوقی پیش‌بینی کرده است. باید توجه داشت که ضمانت اجرای این قرار مشخص نیست.

۲- قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی مانند انحلال، ادغام و تبدیل که سبب دگرگونی یا از دست دادن شخصیت حقوقی آن شود.

نمایندگان شخص حقوقی ممکن است پس از ارتکاب جرم به جهت عدم کشف جرم یا به سرانجام نرسیدن تحقیقات با روش‌های قانونی اقدام به تغییر وضعیت حقوقی شرکت کنند، به گونه‌ای که شخصیت حقوقی شرکت از بین برود. این روش‌ها همان مواردی است که در متن ماده نیز ذکر شده و عبارت است از انحلال، ادغام یا تبدیل. مقصود قانون‌گذار، بی‌شک منع تغییر ارادی است و انحلال، ادغام و تبدیل را از باب مثال بیان کرده است. انحلال اشخاص حقوقی به دو دسته ارادی و غیرارادی قابل تقسیم‌بندی است. ادغام و تبدیل از موارد انحلال ارادی است و قانون‌گذار آن‌ها را از

۱. لازم به ذکر است در حقوق فرانسه این اصطلاح در قانون ۱۹۹۳ جایگزین عبارت متهم گردیده است، چرا که مفهوم متهم با اصل برائت کمتر سازگار بود و به همین علت تصمیم به تغییر اصطلاح گرفته شد.

باب تمثیل بیان کرده است. انحلال ارادی به معنای پایان دادن به شخصیت حقوقی با اراده اعضا و سهامداران است. از دیگر موارد انحلال ارادی که قانون‌گذار البته آن را بیان نکرده، ترکیب است. مقنن برخلاف مورد قبل، به منظور تخلف از این قرار، ضمانت اجرای کیفری برای مرتکب به معنای شخص حقیقی جرم در نظر گرفته و مقرر داشته است که مرتکب به یک یا دو نوع از مجازات‌های درجه هفت یا هشت محکوم می‌شود. حال پرسش این است آیا با توجه به ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی و شرایط مندرج در آن و نظر به اینکه انحلال شخص حقوقی در راستای منافع شرکت صورت گرفته، آیا مجدداً بابت این جرم نیز شخص حقوقی مسئولیت دارد؟ ذیل بند «ب» ماده ۶۹۰، این مجازات تعزیری را برای «مرتکب» پیش‌بینی کرده است. به نظر می‌رسد منظور قانون‌گذار در این امر، شخص حقیقی است، زیرا انتساب مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی در این رابطه امری بی‌فایده و نامطلوب است. این یک اغماض از طرف قانون‌گذار است و باید به صورت واضح این مسئولیت را برای اشخاص حقیقی متذکر می‌شد. علی‌ای حال با توجه به اینکه این عمل توسط نماینده شخص حقوقی و در راستای منافع شرکت نیز ارتکاب یافته، می‌توان مسئولیت کیفری را بر نماینده نیز بار کرد.

نکته قابل ذکر در مورد خاتمه این قرارها است. در این خصوص مقرر خاصی پیش‌بینی نشده است، بنابراین باید به عمومات مراجعه کرد. در این خصوص ماده ۲۵۱ قانون آئین دادرسی کیفری قابل ملاحظه است. این ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه متهم یا محکوم علیه در مواعد مقرر حاضر شود، یا پس از آن حاضر و عذر موجه خود را اثبات کند، با شروع به اجرای حبس و تبعید یا اقامت اجباری و با اجرای کامل سایر مجازات‌ها و یا صدور قرارهای منع و موقوفی و تعلیق تعقیب، تعلیق اجرای مجازات و مختومه شدن پرونده به هر کیفیت، قرار تأمین و نظارت قضائی لغو می‌شود.»

براساس ماده مذکور باید گفت که زمان اختتام قرارهای تأمین اشخاص حقوقی، با توجه به رأی صادره، متفاوت خواهد بود. در صورت صدور قرارهای منع یا موقوفی یا تعلیق تعقیب و یا تعلیق اجرای مجازات بر حسب ظاهر ماده مذکور، به نظر می‌رسد با صدور آن‌ها و قطعی شدن قرار تأمین ملغی می‌شود. در خصوص سایر تصمیم‌هایی که منتهی به عدم مجازات می‌شوند، مانند قرار بایگانی پرونده، نیز به نظر می‌رسد مشمول قسمت «مختومه شدن پرونده» می‌شوند و با توجه به اینکه مختومه شدن پرونده ملازمه با قطعیت رأی دارد، خاتمه قرار نیاز به قطعیت دادنامه دارد. البته همان‌طور که برخی حقوقدانان گفته‌اند در خصوص قرارهای منع و موقوفی تعقیب حسب مفاد و لوازم

مواد ۲۶۷^۱ و ۲۷۶^۲ قانون مذکور و درخصوص حکم برائت طبق مفهوم ماده ۳۷۶^۳ و عبارت آزادی متهم بلافاصله بعد از صدور رأی به نظر می‌رسد قطعیت دادنامه شرط نباشد. در صورتی که حکم محکومیت شخص حقوقی صادر شود، خاتمه قراردادهای تأمین زمانی است که مدت مجازات سپری شده باشد. این نظر با ماهیت قراردادهای مزبور نیز به نظر سازگار است. چراکه شخصیت حقوقی این اشخاص باید تا پایان اجرای مجازات پابرجا باشد و الا با تغییر وضعیت آن مثل ادغام اساساً اجرای مجازات منتفی می‌شود.

قانون آئین دادرسی کیفری در کنار قراردادهای تأمین کیفری، قراردادهای نظارت قضائی را برای اولین بار وارد چرخه عدالت کیفری کرد. خاستگاه این نوع قرار در نظام دادرسی کیفری کشور فرانسه است که به منظور کاهش قرار بازداشت موقت و به‌عنوان قرار جایگزین به‌وجود آمده است (الله بداشتی سیاهکل رودی، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

حال پرسش اساسی اینجاست که آیا قرار نظارت قضائی برای اشخاص حقوقی نیز قابل اعمال است؟ با توجه به اینکه قانون‌گذار در ماده ۶۹۰ قراردادهای انحصاری اشخاص حقوقی را تبیین کرده است و همچنین بندهای «الف» تا «ث» ماده ۲۴۷، هیچ‌کدام قابلیت اعمال برای اشخاص حقوقی را ندارد، پاسخ منفی است.

در حقوق فرانسه نظارت قضائی به‌عنوان یک قرار جایگزین بازداشت موقت با قانون ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۰ با عنوان قانون تحکیم حقوق و آزادی‌های متهم وارد نظام کیفری فرانسه شد؛ این نوع قرار به‌عنوان تدابیر اصلی قلمداد می‌شود که در صورت عدم رعایت آن بازداشت موقت متهم را به‌همراه می‌آورد (چاووشی، ۱۳۹۶: ۳۸۷).

۱. ماده ۲۶۷: «در صورت موافقت دادستان با قرار بازپرس، درخصوص عدم صلاحیت، پرونده به مرجع صالح ارسال می‌شود و در موارد موقوفی یا منع تعقیب، بازپرس مراتب را به طرفین ابلاغ می‌کند. در این صورت، قرار تأمین و قرار نظارت قضائی ملغی می‌گردد و چنانچه متهم بازداشت باشد، بلافاصله آزاد می‌شود. قاضی مربوط مکلف است از قرار تأمین مأخوذه رفع اثر نماید.»

۲. ماده ۲۷۶: «در صورت نقض قرار منع تعقیب و صدور قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه، بازپرس مکلف است متهم را احضار و موضوع اتهام را به او تفهیم کند و با أخذ آخرین دفاع و تأمین مناسب از وی، پرونده را به دادگاه ارسال نماید.» این ماده مؤید این مطلب است که با صدور قرار منع تعقیب، قرار تأمین ملغی شده و با نقض آن بازپرس مکلف به صدور مجدد این قرارها است.

۳. ماده ۳۷۶: «هرگاه رأی بر برائت، منع یا موقوفی تعقیب و یا تعلیق اجرای مجازات صادر شود و متهم در بازداشت باشد، بلافاصله به دستور دادگاه آزاد می‌شود.»

به طور کلی قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه تنها سه عنوان کلی قرار تأمینی دارد. اولی قرار نظارت قضائی است که شامل ۱۷ مورد است، دیگری الزام به حضور در محل سکونت با نظارت الکترونیکی است. و در آخر به صورت استثنائی اگر دو الزام مذکور کارساز نباشد، شخص تحت بررسی می تواند بازداشت موقت شود. بازداشت موقت بر اساس ماده ۱۳۷ قانون دادرسی کیفری فرانسه توسط قاضی آزادی ها و بازداشت دستور داده یا تمدید می شود.

حال پرسش اساسی این است که قرارهای نظارت قضائی اشخاص حقوقی در حقوق فرانسه به چه صورت اعمال می شود؟ آیا موارد ۱۷ گانه ماده ۱۳۸ شامل اشخاص حقوقی می شود؟ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه همانند ایران، قرارهای نظارت قضائی ویژه ای برای اشخاص حقوقی معین کرده است. بدین ترتیب مقامات قضائی تحقیق در فرانسه که شامل بازپرس و هیئت تحقیقاتی بازپرس است، می تواند شخص حقوقی را تحت نظارت قضائی و تابع یک یا چند مورد از الزامات چهارگانه مذکور در ماده ۴۵-۷۰۶ کنند. این الزامات عبارت اند از:

۱. تودیع وثیقه ای که مبلغ و مهلت های پرداخت برای یک یا چند مرتبه، توسط هیئت تحقیقاتی بازپرسی تعیین می شود.
۲. ایجاد تدابیر و اقدامات احتیاطی شخصی یا واقعی برای تضمین حقوق بزه دیده در یک مدت و برای یک دوره و با یک مبلغ معین شده توسط هیئت تحقیقاتی بازپرسی.
۳. ممنوعیت صدور چک به استثنای چک هایی که اجازه استرداد وجوه نزد دارنده را توسط صادرکننده می دهد یا چک هایی که تضمین می شود یا ممنوعیت استفاده از کارت های پرداخت.
۴. استقرار تحت نظارت نماینده دادگستری که توسط هیئت تحقیقاتی بازپرسی انتخاب می شود، برای یک دوره شش ماهه قابل تمدید، برای فعالیتی که در اجرا یا به مناسبت آن، جرم ارتکاب یافته است.

بر اساس ماده مذکور، الزامات بندهای ۱ و ۲ با هدف حضور شخص متهم در تمامی مراحل دادرسی و اجرای رأی و جبران خسارات ناشی از جرم به بزه دیده و جزای نقدی صادر می شود. در واقع اهداف بندهای ۱ و ۲ قرارهای نظارت اشخاص حقوقی با اشخاص حقیقی یکسان و قواعد مربوطه نیز تشابه دارد. در خصوص قرارهای مزبور بر اساس تصمیم هیئت بازپرسی در مورد مبلغ وثیقه، مبالغ مختص به هریک از دو هدف یعنی تضمین حضور و رسیدگی و اجرای رأی و تضمین جبران خسارت و جزای نقدی را تعیین می کند. با این وجود، هیئت تحقیقاتی می تواند تصمیم بگیرد که مجموع تأمین ها، تنها پرداخت مبالغ مختص به تضمین جبران خسارت و جزای نقدی را تضمین

کند. در صورتی که بزه‌دیدگان از جرم شناسایی نشده باشند یا اقامه دعوی خصوصی نکرده باشند، تأمین مربوط به آن‌ها را در شرایط تعیینی به نام ذی‌نفع موقتی که به حساب این بزه‌دیدگان و در صورت ضرورت، خزانه عمل می‌کند، قرار داده می‌شود. همچنین با رضایت شخص تحت بررسی (متهم) می‌توان قسمتی از مبلغ وثیقه مربوط به تضمین حقوق بزه‌دیده با درخواست آن‌ها، به‌عنوان پیش‌پرداخت به آن‌ها داده شود.

در خصوص بندهای ۳ و ۴ قرار نظارت قضائی که در فوق بیان شده نیز باید گفت این موارد به‌عنوان مجازات اشخاص حقوقی در ماده ۳۹-۱۳۱ قانون جزای فرانسه در مواردی که جرم انتسابی به این اشخاص، جنایت یا جنحه بوده و در قانون نیز پیش‌بینی شده باشد، در نظر گرفته شده است. بنابراین تبعاً این موارد زمانی امکان صدور تحت عنوان قرار نظارت را داشته که به‌عنوان مجازات نیز قابلیت اعمال بر اشخاص حقوقی را داشته باشند. چراکه در غیر این صورت نسبت به این اشخاص قراردادهای شدیدتر از مجازات جرم ارتكابی، تحمیل شده که خلاف اصول حقوقی و عدالت خواهد بود.

در قیاس دو نظام باید گفت اولاً نظام حقوقی فرانسه در راستای هدف تضمین حقوق بزه‌دیده دو قرار پیش‌بینی کرده که در نظام حقوقی ایران مغفول مانده است، دوماً در حقوق فرانسه قرار منع تغییر ارادی وضعیت شرکت که منتهی به زائل شدن شخصیت حقوقی آن شود، پیش‌بینی نشده که ممکن است مجالی برای فرار از مجازات تلقی گردد و سوماً به‌منظور پیشگیری از تکرار جرم در دو نظام حقوقی، دو نوع قرار متفاوت پیش‌بینی شده است. در حقوق ایران با ممنوع کردن شخص حقوقی از یک یا برخی از فعالیت‌هایی که زمینه ارتكاب جرم را فراهم کرده و در حقوق فرانسه با تحت مراقبت قضائی قرار دادن شخص حقوقی با نماینده دادگستری، این هدف تضمین شده است. با توجه به اینکه ممنوع کردن شخص حقوقی از برخی فعالیت‌ها ممکن است اساساً به ورشکستگی و تعطیلی شخص حقوقی و در نهایت انحلال آن منجر شود و نقض غرض مقنن رخ دهد، به نظر می‌رسد تدبیر مقنن فرانسوی بهتر و قابل پیروی از سوی مقنن ایرانی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

با شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، رسیدگی به جرائم متناسبه به آن‌ها نیازمند آئین دادرسی متناسب با ماهیت این اشخاص است. مرحله تحقیقات مقدماتی که نقش مهمی در تعیین سرنوشت متهم در فرایند کیفری دارد، از این قاعده مستثنی نیست. در تطبیق دو نظام حقوقی ایران و فرانسه در این مرحله، مشخص می‌شود که در هر دو، مقنن با تحت شمول قرار دادن اشخاص حقوقی نسبت به قواعد تعیینی در خصوص اشخاص حقیقی، در راستای متناسب‌سازی آن‌ها با ماهیت این

اشخاص با اختصاص بخشی مجزا صرفاً به بیان قواعدی چند اکتفا کرده که عمدتاً مربوط به اقدامات تحقیقی احضار، تفهیم اتهام و قرارهای تأمین کیفری است.

در تحقیقات مقدماتی، تقابل حقوق متهم با اقدامات مقام تحقیق حائز اهمیت است. در واقع از یک سو بازپرس برای حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم براساس قانون دارای تکلیف است و از سوی دیگر حقوق متهم نیز باید برای رسیدن به مفهوم عدالت رعایت شود. قانون‌گذار در خصوص حقوق متهم شخص حقوقی، مقررهای اختصاص نداده، اما با توجه به اینکه طبق ماده ۵۸۸ قانون تجارت اشخاص حقوقی از کلیه حقوقی که برای اشخاص حقیقی در نظر گرفته شده جز مواردی که مختص به انسان است مانند ابوت، بهره‌مند می‌شوند و حقوق دفاعی متهم از حقوق مختص به انسان نیست و با عنایت به ماده ۶۹۶ قانون آئین دادرسی کیفری که اشعار داشته در مواردی که مقررات ویژه‌ای برای دادرسی جرائم اشخاص حقوقی مقرر نشده، مطابق مقررات عمومی آئین دادرسی کیفری اقدام می‌شود، باید حکم به بهره‌مندی اشخاص حقوقی از حقوق شناخته‌شده متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی داد، مگر مواردی که نسبت به شخص حقوقی سالبه به انتفاع موضوع است، مانند حقوق متهم در بازداشت موقت. بر این اساس، حق برخورداری از وکیل، حق مطالعه و دسترسی به پرونده و حق سکوت، از جمله حقوقی هستند که شخص حقوقی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی از آن بهره‌مند می‌شود. عمده اقدامات تحقیقی مقام قضائی از متهم شخص حقوقی عموماً با شخص حقیقی یکسان است و در خصوص سه اقدام احضار و جلب، تفهیم اتهام و قرارهای تأمین کیفری مقررات ویژه‌ای پیش‌بینی شده که تفکیکاً در حقوق کیفری ایران و فرانسه مورد بررسی قرار گرفت. موارد مهم تفاوت این اقدامات میان اشخاص حقیقی و حقوقی از قرار ذیل است:

۱. در ارتباط با توجه اتهام و احضار توسط مقام تحقیق، اگر شخص حقیقی احضار شود، باید شخصاً حاضر شود، اگرچه می‌تواند وکیل هم همراه داشته باشد، اما در صورت احضار شخص حقوقی، چنین الزامی برای صاحبان حق امضا به‌عنوان نمایندگان شخص حقوقی نیست و می‌توانند به جای خود وکیل دادگستری معرفی کنند. در حقوق فرانسه تعقیب و تحقیق نسبت به نماینده قانونی تعرفه شده صورت می‌پذیرد و شخص حقوقی می‌تواند علاوه بر نماینده از خدمات وکیل دادگستری نیز بهره‌بردار.
۲. جلب شخص حقوقی در مواردی که قانون آئین دادرسی کیفری جلب را مجاز تلقی کرده است، موضوعیت ندارد. همچنین جلب نمایندگان اشخاص حقوقی نیز براساس ماده

۶۸۹ قانون آئین دادرسی کیفری ممنوع است. در حقوق کیفری فرانسه نیز جلب شخص حقوقی یا نماینده آن پیش‌بینی نشده است.

۳. در خصوص تفهیم اتهام نسبت به شخص حقوقی، براساس ماده ۶۸۹ قانون آئین دادرسی کیفری اتهام برای نمایندگان اشخاص حقوقی تبیین می‌شود، نه تفهیم. قصد مقنن از قائل شدن تفکیک این بوده است که بیان کند با نمایندگان اشخاص حقوقی نباید به‌عنوان متهم برخورد کرد و همچنین محدودیت‌هایی که نسبت به متهم وجود دارد، نسبت به این اشخاص جاری نخواهد بود. در حقوق فرانسه نیز اگرچه تعقیب و تحقیق نسبت به نماینده قانونی شخص حقوقی پیگیری می‌شود، اما اعمال الزام و محدودیت نسبت به این نماینده ممنوع است.

۴. قانون‌گذار، قرارهای تأمین کیفری اختصاصی را برای اشخاص حقوقی معین کرده است. ماهیت قرارهای مذکور با قرارهای تأمین کیفری ماده ۲۱۷ آئین دادرسی کیفری متفاوت است. همچنین قرارهای تأمین کیفری برای اشخاص حقوقی اهداف متفاوتی را نسبت به قرارهای تأمین کیفری اشخاص حقیقی دنبال می‌کند. عمده این اهداف عبارت‌اند از پیشگیری از تکرار جرم و پیشگیری از بی‌کیفر ماندن. همچنین قرارهای تأمین کیفری اشخاص حقوقی اولاً قابل جمع بوده و دوماً تمامی آن‌ها قابل اعتراض است. در حقوق فرانسه قرارهای نظارت پیش‌بینی شده برای اشخاص حقوقی گسترده‌تر از موارد پیش‌بینی شده در حقوق ایران است. این موارد در کنار پیشگیری از تکرار جرم، تضمین حقوق بزه‌دیده را نیز دنبال می‌کند، امری که در حقوق ایران مغفول مانده است.

با تطبیق دو نظام حقوقی ایران و فرانسه برخی خلأهای قانونی مشاهده می‌شود که نیازمند اصلاح و تکمیل هستند. از جمله این موارد در مورد احضار شخص حقوقی است؛ زمانی که نماینده قانونی این شخص فرد حقیقی واحدی است که خود نیز مرتکب جرم شده باشد. در این حالت مقنن می‌تواند انتخاب نماینده قانونی شخص حقوقی را به‌عهده دادستان یا سایر مقامات قانونی بسپارد تا شخص حقوقی بی‌دفاع نشود. مورد بعدی در خصوص احضار و عدم معرفی نماینده قانونی از سوی شخص حقوقی است که در این حالت برای پرهیز از خدشه به روند تحقیقات که خود ممکن است مفری برای شخص حقیقی مرتکب جرم از چنگال عدالت باشد، پیش‌بینی ضمانت اجرای متناسبی مانند مسدودی حساب یا بلوکه کردن سهام یا ممنوعیت از نقل و انتقال هر نوع دارایی است. همچنین در مورد قرارهای تأمین پیش‌بینی شده باید گفت اولاً از تنوع کافی برخوردار نیستند، دوماً حقوق بزه‌دیده نادیده گرفته شده و می‌توان با قرارهایی مانند وثیقه آن را مرتفع کرد و ثالثاً پیش‌بینی قرار

ممنوعیت شخص حقوقی از برخی فعالیت‌هایی که زمینه ارتکاب جرم را فراهم کرده، به‌منظور پیشگیری از تکرار و گسترش جرم، ممکن است موجبات تعطیلی و انحلال غیرارادی شخص حقوقی شود که علاوه بر آثار مخرب آن بر کارمندان این شخص، خود موجبی جهت بی‌کیفر ماندن شخص حقوقی شود. در این خصوص می‌توان با بهره‌گیری از حقوق فرانسه، تعیین نماینده‌ای برای تحت مراقبت قرار دادن فعالیت شخص حقوقی را جایگزین این قرار کرد.

در نهایت می‌توان گفت تدوین و تنظیم مقررات آئین دادرسی جرائم اشخاص حقوقی در کنار شناسایی مسئولیت کیفری آن‌ها امری ضروری و نوآورانه‌ای بوده که دوران نوپای خود را در حقوق ایران سپری می‌کند. امید است مقنن با بهره‌گیری از تجربیات سایر نظام‌های حقوقی بیش از پیش به تکمیل و بومی‌سازی این مقررات اهتمام ورزد.



منابع

فارسی

- ابهری، حمید (۱۳۹۷)، «ابلاغ الکترونیکی اوراق قضائی؛ مزایا و معایب»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۸، شماره ۳.
- آشوری، محمد (۱۳۸۸)، آئین دادرسی کیفری، ج اول، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات سمت.
- آشوری، محمد و دیگران (۱۳۹۶)، «افشاء مستندات اتهام؛ ابزاری برای تحکیم اصل برابری سلاح‌ها (مطالعه تطبیقی حقوق ایران، فرانسه و رویه قضائی بین‌المللی)»، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۳۴.
- الله‌بداشتی سیاهکل‌رودی، عبدالله (۱۳۸۷)، قرارهای تأمین کیفری و نظارت قضائی در لایحه آئین دادرسی کیفری، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- اسماعیلی، سید محسن (۱۳۹۷)، «وجوه افتراق تأمین خواسته و دستور موقت»، فصلنامه قانون‌یار، دوره دوم، شماره پنجم.
- بایرامی، ولی و قیطران، ستاره و محمد پیرانی (۱۳۹۶)، «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی»، فصلنامه مطالعات حقوق، شماره شانزدهم.
- بوریکان، ژاک و آن ماری سیمون (۱۳۸۹)، آئین دادرسی کیفری، ترجمه: عباس تدین.
- تدین، عباس (۱۳۹۶)، قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه، چ سوم، تهران: انتشارات خرسندی.
- تقی پور، علیرضا (۱۳۸۷)، «ارزیابی آثار اصل برائت در لایحه قانون آئین دادرسی کیفری پیشنهادی قوه قضائیه به مجلس»، مجله پژوهش علوم انسانی، شماره بیست‌وسوم.
- جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۳)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- چاووشی، محمد صادق (۱۳۹۶)، «مطالعه تطبیقی قرار نظارت قضائی در نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه»، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم اجتماعی، دوره یازدهم.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر و صادقی، ولی‌الله (۱۳۹۵)، «شناسایی و مدیریت حق سکوت متهم»، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتم، شماره نودوپنجم.
- حیدری، فریبرز (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی قرار نظارت قضائی در حقوق ایران و فرانسه»، فصلنامه تحقیقات حقوقی معاهدات، شماره ۲.
- خالقی، علی (۱۳۹۴)، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ بیست‌ونهم، تهران: نشر شهر دانش.
- ساقیان، محمدمهدی (۱۳۹۳)، «تقویت حقوق و آزادی‌های متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره ششم.
- ساقیان، محمدمهدی (۱۳۸۵)، «اصل برابری سلاح‌ها در فرایند کیفری (با تکیه بر حقوق فرانسه و ایران)»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۶ و ۵۷.

- شاکری، ابوالحسن و نریمانی کناری، یاسر (۱۳۹۲)، «اخذ آخرین دفاع از متهم در حقوق ایران»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره پنجم، شماره دوم.
- شاکری، ابوالحسن و هادی‌زاده، رضا (۱۳۹۵)، «اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق در حقوق ایران»، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۱.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۲)، آئین دادرسی مدنی، ج سوم، ج سوم، تهران: انتشارات دراک.
- صالحی، جواد و ابراهیمی، یوسف (۱۳۸۶)، «بررسی جایگاه حق سکوت متهم در نظام حقوقی ایران»، مجله حقوقی عدالت آرا، شماره هشتم.
- طلایی، احمد (۱۳۸۸)، چالش‌های رعایت حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۴)، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
- عندلیب، محمد و آقایی جنت‌مکان، حسین (۱۳۹۸)، «تحلیل حق حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی در حقوق کیفری ایران»، فصلنامه علمی تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، شماره چهل و چهار.
- گیلانی، محمد (۱۳۶۱)، قضا و قضاوت در اسلام، تهران: انتشارات عرفان.
- محسنی، حسن (۱۳۹۷)، «چالش‌های ابلاغ (سنتی، الکترونیک، سابقه و زبان)»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۸، شماره ۲.
- مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۶۹)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ششم، تهران: انتشارات سروش.
- مقدسی، محمدباقر (۱۳۸۶)، رویکرد حقوق بشری به وظایف و اختیارات پلیس در فرایند کیفری در ایران، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ناجی‌زواره، مرتضی (۱۳۹۵)، آشنایی با آئین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
- نصرتی، کیانوش (۱۳۹۷)، «قرار تأمین کیفری در حقوق داخلی»، فصلنامه علمی حقوقی قانون یار، دوره دوم، شماره پنجم.
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۲)، «حق متهمان مبنی بر داشتن وکیل در فرایند کیفری؛ جلوه‌ای از حقوق شهروندی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۸.
- نیکومنظری، امین و محسنی، فرید (۱۳۹۸)، «چالش‌های نظری و عملی فرایند تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات اشخاص حقوقی در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال دهم، شماره دوم.

انگلیسی

- BAUVIN, Jean-François et Thierry GHERA, Gabriele MECARELLI (2012), Dématérialisation des procédures judiciaires : regards sur l'arrêté du 28 août 2012, Droit et procédures, N° 9, 65^e.
- Casenote Legal Briefs (2009), Criminal Procedure, publisher: Aspen Publishers Online.

- Croquet, Nicolas A. J. (2011), The International Criminal Court and the Treatment of Defence Rights: A Mirror of the European Court of Human Rights' Jurisprudence, Human Right Law Review.
- Ghera, Thierry, (2012), Entre équilibre et modernité, la sécurité juridique au cœur de la communication électronique judiciaire, Droit et procédures, N° 5, 65^e.
- Guinchard, Serge. Et Buisson, Jacques. (2005), Procédure Penale, 3ed.
- Guinchard, Serge, Droit Processule-Droit Commun et droit compare`. Paris précis. 4 eed. 2007.
- Oppetit, B. (1999), Philosophie du droit, Dalloz.
- Smith, Paul (2008), the examining magistrates function and involvement in investigative matters.

